



چند روزی است زینب با مادرش تمرین می‌کند. او می‌خواهد نماز خواندن را خوب یاد بگیرد.

یک روز مادرش می‌گوید: فکر می‌کنم تا الان یک نماز دو رکعتی را به صورت کامل یاد گرفته‌ای و خودت می‌توانی آن را بخوانی، و از زینب می‌پرسد: یک نماز دو رکعتی چگونه است؟ زینب خوش حال می‌شود و می‌گوید:

«رو به قبله آرام می‌ایستم. نیت می‌کنم نماز صبح را برای انجام فرمان خدا و خشنودی او می‌خوانم.»



۱



دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا
می‌آورم و می‌گویم: «اللَّهُ أَكْبَرُ».

۲



سوره‌ی حمد را می‌خوانم و پس از
آن، سوره‌ای از قرآن مانند سوره‌ی
توحید را می‌خوانم.

۳



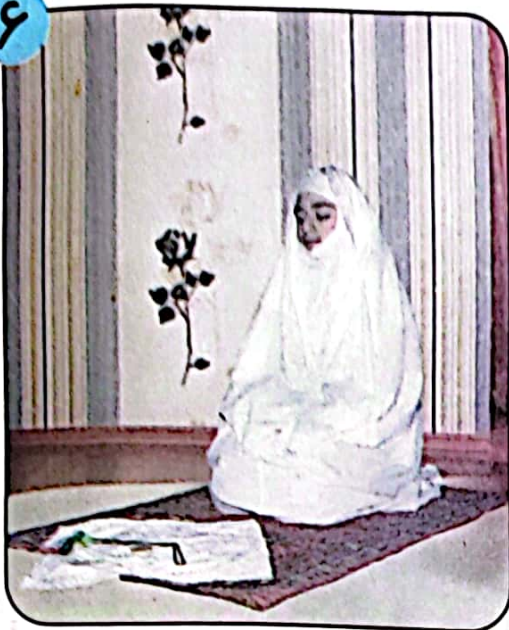
آن گاه برای رکوع خم می‌شوم و سه
مرتبه می‌گویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ»

۴



بعد از رکوع می‌ایستم.

۶



آن گاه می نشینم و دوباره به سجده
می روم.
پس از آن می نشینم.

۵



سپس به سجده می روم و سه مرتبه
می گویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ»

۸



سپس دست هایم را برای قنوت رو به
آسمان بلند می کنم و دعا می کنم.

۷



بعد می ایستم و رکعت دوم را مانند
رکعت اول با سوره ی حمد شروع
می کنم.

۵۴



پس از آن، رکوع و دو سجده را
انجام می‌دهم، مانند رکعت اول.

حالا نوبت تشهد است، یعنی

می‌نشینم و می‌گویم:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

و در پایان سلام می‌دهم، یعنی می‌گویم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

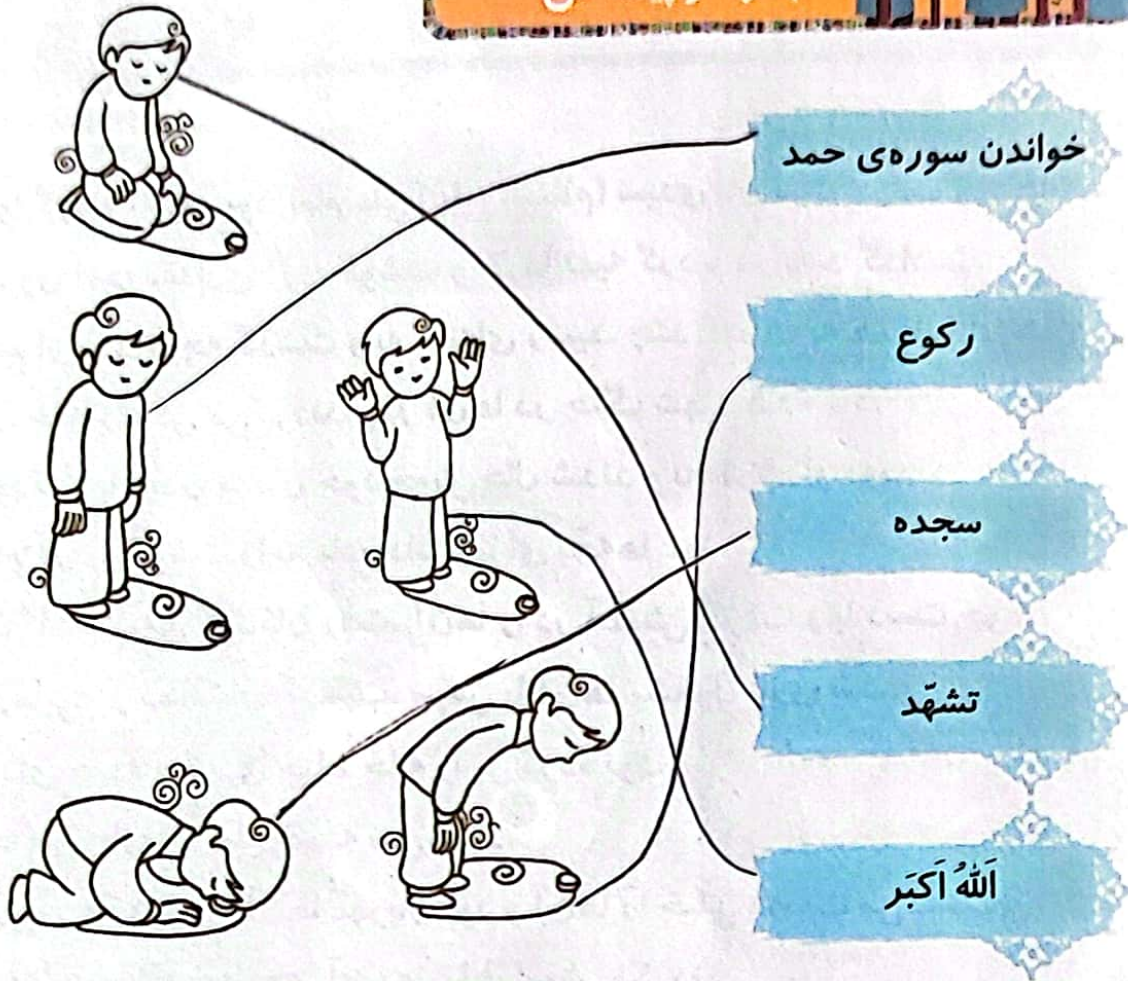
السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

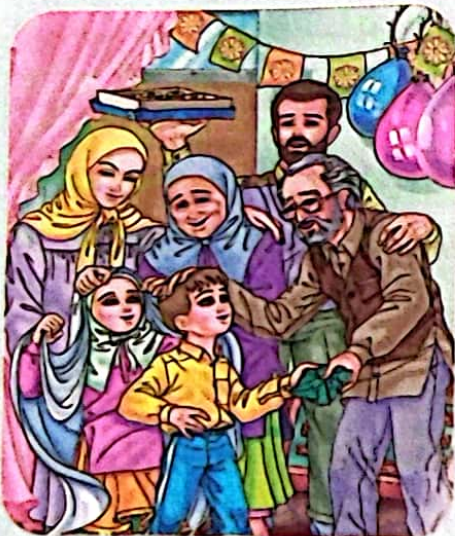
مادر زینب لبخند می‌زند و می‌گوید: «آفرین دخترم! بهترین راه حرف زدن با

خدای مهربان، خواندن نماز است.»

بگرد و پیدا کن



همراه با خانواده



امشب در خانه‌ی ما جشن کوچکی برپاست.
مادر غذای خوش مزه‌ای درست کرده
و پدر شیرینی خریده است.
من و برادرم مهدی نماز خواندن را یاد گرفته‌ایم.
این جشن به خاطر من و اوست.
با خودم می‌گویم...